

اتحاد با مسیح

درس ۵، یک خلقت تازه

سینکلر فرگوسن

حالا به درس پنجم مجموعه‌ی اتحاد با مسیح رسیدیم. می‌خوام دوباره به این آیه‌ی عالی در دوم قرن‌تیاں ۵ برگردم که قبلاً به‌پیش پرداختیم؛ اما این بار، می‌خوام کل این بخش رو از آیه‌ی ۶ تا آخر آیه‌ی ۲۱ در نظر بگیریم.

یادتونه وقتی قبلاً درباره‌ی این آیه در دوم قرن‌تیاں ۵: ۱۷ صحبت کردیم، گفتم پولس اینجا فقط درباره‌ی چیزی صحبت نمی‌کنه که با مسیحی شدن، در درونم اتفاق می‌افته. اتفاقی که برای من می‌افته، اینه که وارد دنیایی می‌شم که به‌نوعی خارج از منه. اگه کسی در مسیح، درسته که او خلقت تازه‌اس، یک مخلوق تازه‌اس، کسی که از نو در ملکوت خدا متولد شده؛ اما به نظرم پولس واقعاً اینجا بر این تأکید می‌کنه که وقتی مسیحی می‌شیم؛ در واقع، وارد دنیای تازه‌ای می‌شیم، وارد یک فضای تازه می‌شیم.

با توجه به آیه‌ای که دفعه‌ی قبل مطالعه کردیم؛ یعنی رومیان ۵: ۱۲-۲۱، به‌پیش فکر کنید. وقتی به مسیح ایمان می‌آرید و وارد مسیح می‌شید، این چه مفهومی داره؟ یعنی از دنیای قبلی که به‌طور طبیعی به‌پیش تعلق داشتید، خارج شدید؛ دنیای خانواده‌ی آدم؛ و الان در دنیای تازه‌ای هستید. می‌تونیم با توجه به تصویر عهد جدید به‌پیش فکر کنیم؛ اینکه شخص مسیحی فرزندخونده‌ی خدا می‌شه.

به‌طور طبیعی، ما به یک خانواده تعلق داریم. بعد با فیض در خانواده‌ی دیگه‌ای پذیرفته شدیم. بدین معنا نیست که همه‌ی غرایز ما یک شبه عوض می‌شه. در واقع، شاید مدت زیادی طول بکشه که غرایز ما با دنیای تازه‌ای که به‌پیش تعلق داریم، هماهنگ بشه؛ اما ما دیگه به این خانواده‌ی قدیمی تعلق نداریم. این خانواده‌ی قدیمی دیگه قانوناً ادعایی بر ما نداره. ما به خانواده‌ی جدید تعلق داریم؛ اگرچه چالش زندگی مسیحی اینه که ما خیلی از عادات و تحریفات خانواده‌ی قبلی رو با خودمون به خانواده‌ی جدید آوریم.

پس پولس اینجا درباره‌ی این صحبت می‌کنه. حرف اصلی اش اینه که اگه من در مسیح‌ام، به یک خلقت تازه تعلق دارم. اینجا کاری که انجام می‌ده، چیزی هست که غالباً انجامش می‌ده. کمکمون می‌کنه که درخشندگی انجیل رو در مقابل پارچه‌ی سیاهی ببینیم که پشت شرایطی قرار گرفته که ما آرزش اومدیم. گاهی اوقات می‌گیم در تاریک‌ترین شب‌ها، ستاره‌ها با درخشندگی بیشتری دیده می‌شن.

پس پیشینه‌ی کل این آیه، در واقع، تحریف زندگی مون از طریق سقوطه، خلقت اولیه‌ای که به‌پیش تعلق داریم. او در آغاز باب ۴ گفت خدای این عصر، ذهن ما رو نسبت به انجیل کور کرده تا اگرچه جلال مسیح در انجیل بود، اما نتونستیم اونو ببینیم. یک تأثیر ناخوشایند و نابینایی وجود داشت؛ اما بعد، به فیض خدا، چشمان ما باز شد.

از ما می‌خواود یک لحظه به گذشته نگاه کنیم. می‌گه، می‌دونی، «اگه عضو خلقت تازه در مسیح هستی، هرگز دنیای قبلی رو که آژش اومدی، فراموش نکن.» من می‌گم، اگرچه این نکته‌ی اصلی این آیه نیست، اما جالبه که ببینید او چی می‌گه.

به‌عنوان مثال، با این استنباط صحبت می‌کنه که ما دیدگاه خاصی نسبت به خودمون داریم. در آیه‌ی ۱۵، متوجه می‌شید که می‌گه، «ما دیگه برای خودمون زندگی نمی‌کنیم.» با این استنباط که قبلاً این کار رو کردیم، در خودمون فرو رفته بودیم و با فرو رفتن در خودمون، خودمون رو مرکز جهان ساختیم، خدا رو از تختش پایین آوردیم و به‌طور اجتناب‌ناپذیری، زندگی مون بی‌ثبات شد.

و بعد، این بر دیدگاه ما نسبت به دیگران تأثیر غیرمستقیم گذاشت. توجه کنید که چطور در آیه‌ی ۱۶ ادامه می‌ده و در ابتدا می‌گه، «ما بعد از این هیچ‌کس را به‌حسب جسم نمی‌شناسیم.» حالا استنباطش اینه که چطور قبلاً به مردم نگاه می‌کردیم؛ این درسته، مگه نه؟ قبل از مسیحی شدن، این طوری به مردم نگاه می‌کردید. این طوری اون‌ها رو ارزیابی می‌کردید؛ با ماشینی که باهش رانندگی می‌کردند، با محل زندگی شون. اون‌ها این طوری شما رو ارزیابی می‌کردند؛ اینکه کدوم مدرسه می‌رفتید، چه شغلی داشتید. همه چیز یک قضاوت کاملاً افقی بود که پولس بهش می‌گه «به‌حسب جسم»، «بر اساس معیارهای دنیوی.»

حالا چرا این کار رو کردید؟ چون اون دنیایی بود که بهش تعلق داشتید. نمی‌تونستید دنیای دیگه رو ببینید. گفتگوی عیسی با نیکودیموس رو یادتونه؛ این یک مثال عالی در این مورد. عیسی می‌گه، «نیکودیموس، اگه تولد دوباره نداشته باشی، اگه به‌وسیله‌ی روح القدس به این دنیای جدید وارد نشی، هرگز نمی‌تونی ملکوت خدا رو ببینی.» یادتونه نیکودیموس چه جوابی داد؟ «این نمی‌تونه صحّت داشته باشه، چون من نمی‌تونم اونو ببینم.» به عبارت دیگه، او یه مثال زنده از کلامی هست که عیسی مطرح می‌کنه؛ و حتی متوجه نمی‌شه که این در مورد او صدق می‌کنه. این شبیه کلام پولس در اینجاست.

و البته بعد توجه کنید که در پایان آیه‌ی ۱۶ چی می‌گه. او می‌گه، «مسیح را هم به‌حسب جسم شناخته بودیم.» و در بهترین حالت می‌تونیم بگیم، او یه معلم عالی بود؛ اما این در بهترین حالت. ما صرفاً اونو به‌لحاظ انسانی دیدیم. صرفاً بعضی از تعالیمش رو دیدیم. گفتیم، «می‌دونی، من فقط موعظه‌ی بالای کوه رو دوست دارم» و این نشون می‌ده که هرگز موعظه‌ی بالای کوه رو نخوندیم. موعظه‌ی بالای کوه، این طور تموم می‌شه که عیسی قاضی کل زمین، اما ما این دیدگاه ارباب‌وارانه رو نسبت به عیسی داریم؛ اینکه ما از عیسی برتریم و شما به این موضوع پی می‌برید، این طور نیست؟ با کسی که مسیحی نیست، درباره‌ی عیسی صحبت می‌کنید؛ اون‌ها همیشه فکر می‌کنند که می‌تونند حرف آخر رو بزنند. اون‌ها از این حق برخوردارند که عیسی رو قضاوت کنند. در اینجا پولس می‌گه، اون‌ها اونو کاملاً از دیدگاه دنیوی دیدند.

حالا چرا این موضوع خیلی جدیه؟ خُب، پولس در اوایل این آیه اینو به ما گفته. او می‌گه، «این خیلی جدیه، چون همه‌ی ما یک روز در برابر تخت داوری خدا می‌ایستیم و چیزی برای جبران گناهانمون نخواهیم داشت. چیزی برای جبران گناهانمون نخواهیم داشت.»

آیا تا حالا این سرود فوق‌العاده رو خوندید، «صخره‌ی اعصار، برای من شکافته شد»؟ این بیتِ بسیار تأثیرگذار رو یادتونه، «اعمال دستم نمی‌تونه خواسته‌ی شریعت تو رو به‌جا بیاره.» بعد این بیت، «اگه اشک‌هام تا ابد جاری بشه، نمی‌تونه برای گناهم کفاره کنه.» اگر تا ابد به‌خاطر گناهان‌تون اشک بریزید، این نمی‌تونه کفاره‌ی گناهان‌تون باشه. چرا نمی‌تونه کفاره‌ی گناهان باشه؟ چون نمی‌تونه اون‌ها رو از بین بَبَره.

کل اشک‌هاتون تا ابدیت، نمی‌تونست سرکشی‌تون رو در برابر خدا جبران کنه. پس او می‌خواد ما تحریف خلقت اولیه؛ و بنابراین، تحریف زندگی خودمون رو درک کنیم؛ و این برخلاف این پیش‌زمینه‌آس که احیا، خلقت تازه در مسیح، یک واقعیت پُر جلاله. دوستان، ما هرگز نباید فراموش کنیم که از کجا اومدیم. اگه فراموش کنیم از کجا اومدیم، فیض خدا رو خیلی سُبُک می‌شمَریم. هنوز چیزی از خانواده‌ی قبلی در ما مونده که نهایتاً بتونیم به خودمون تبریک بَگیم که لایق فیض خدا بودیم؛ و البته که خدا افرادی مثل ما رو انتخاب می‌کنه.

پس هرگز نباید چشم‌مون رو از تحریفی که در زمینه‌ی زندگی‌مون در سقوطه، برداریم؛ اما به همین دلیل، برای بعضی از ما این کلمه مهم‌تره؛ هرگز نباید چشم‌مون رو از جلال خلقت تازه در مسیح برداریم.

بعضی از ما از این طرف می‌اُفتیم و بعضی دیگه از اون طرف. کشیشان غالباً باید زمان زیادی بذارن که مردم رو از حس طاق‌فرسا نسبت به شکست‌شون رهایی بَدَن؛ حس طاق‌فرسا نسبت به آسیبی که به‌خاطر زندگی گذشته پهبشون وارد شده؛ و باید بارها پهبشون گفت، «اما الان شما در مسیح هستید.» به همین دلیل، بعضی از ما قدرش رو نمی‌دونیم و باید پهمون بَگن، «یادِت باشه که تُو چه گودالی بودی؛ تا بتونید حسی تازه نسبت به امتیازاتی داشته باشید که در احیا شدن در عیسی مسیح به شما تعلق داره.» کلمه‌ای که اینجا به‌کار می‌بره، اینه که مفهوم اتحاد با مسیح چیه؟ مفهومش اینه که در عیسی مسیح، ما با خدا آشتی کردیم. در عیسی مسیح، ما با خدا آشتی کردیم.

حالا جالبه که کلمه‌ی «آشتی»، اساساً به‌معنای «تغییر» یا بهتر بَگم، «معاوضه»‌آس. آشتی با خدا بدین معناست که رابطه‌ی قبلی ما با خدا، با رابطه‌ی جدید با او معاوضه شد و حالا این رابطه‌ی جدید، فقط به‌خاطر اینکه در مسیح هستیم، از آن ماست. معاوضه‌ای که در زندگی‌مون از خلقت کهنه به خلقت تازه اتفاق می‌اُفته، فقط به‌خاطر اینه که اول از همه، این در خداوندمون عیسی مسیح اتفاق افتاد.

یادتونه چطوری اینو مطرح می‌کنه. در واقع، این یکی از اساسی‌ترین موضوعاتِ کل کتاب مقدسه. راه نجات در کتاب مقدس، همیشه راه معاوضه‌آس.

و باید یک معاوضه‌ای باشه. به قربانی‌های عهد عتیق فکر کنید، اون‌ها برای معاوضه بودند، «من شایسته‌ی مرگم، اما این حیوون جاشو با من عوض می‌کنه.» احتمالاً واضح‌ترین مثال، دو حیوونی هست که قربانی شدند؛ یادتونه که این برای کفاره‌ی گناهان قوم بود؟ یکی شون ذبح می‌شد و خونش تقدیم می‌شد؛ گناهان قوم روی دیگری اعلام می‌شد و بعد به بیابون بُرده می‌شد و در

بیابون رها می‌شد. این تصویری از دو بُعد کار عیسی برای ماست. از یک طرف، قربانی بودن؛ از طرف دیگر، در این قربانی، به سرزمینی بین آسمان و زمین می‌رفت که هیچ انسانی اونجا نبود و گناهان ما رو حمل می‌کرد و به بیابون می‌برد، جایی که مورد خشم خدا قرار می‌گرفت. عیسی این معاوضه رو برای ما انجام داد.

«به سبب تقصیرهای ما مجروح و به سبب گناهان ما کوفته گردید. و تأدیب سلامتی ما بر وی آمد و از زخم‌های او ما شفا یافتیم.»
«جمع ما مثل گوسفندان گمراه شده بودیم و هر یکی از ما به راه خود برگشته بود و خداوند گناه جمیع ما را بر وی نهاد.»

و پولس می‌گه، «ای قرن‌تیان عزیز، اگه شما در مسیح هستید، این معاوضه برای شما انجام شده، این معاوضه برای شما انجام شده، این معاوضه برای شما انجام شده.» می‌بینید، وقتی این معاوضه برای ما انجام شد و با عیسی مسیح متحد شدیم، ما عضوی از این خلقت تازه در مسیح شدیم و این ما رو به سوی چیز دیگه‌ای هدایت می‌کنه.

پس اول از همه، پولس این زمینه رو طراحی می‌کنه، شرایط تحریف شده‌ی ما به خاطر سقوط؛ او مرکز انجیل رو در احیای ما در این خلقت تازه در مسیح، در مقابل مون می‌دازه و بعد در ادامه، درباره‌ی تبدیل در زندگی مون صحبت می‌کنه که از نتایج این احیاست. پس اگه با ایمان به حضور خداوند عیسی بیام، چه اتفاقی برای من می‌افته؛ اگه به مسیح ایمان بیازم و با او متحد بشم، چی می‌شه؟

حُب، اینجا مطلب بسیار فوق‌العاده‌ای رو می‌گه. «همون طور که به وسیله‌ی این معاوضه، یک مصالحه در عیسی مسیح رخ داد؛ وقتی در عیسی مسیح ایمان می‌آرید و با خداوند عیسی مسیح متحد می‌شید، یک معاوضه‌ی مشابه در زندگی تون اتفاق می‌افته.

شما وارد دنیای تازه‌ی آمرزش و بخشش می‌شید؛ و در این دنیای تازه، کل زندگی تون به طور کامل عوض می‌شه.» شما متوجه می‌شید که این دقیقاً برعکس نتایج سقوطه. اول از همه توجه کنید که می‌گه؛ و این واضح‌ترین مورد، این طور نیست، «ما دیدگاه کهنه‌مون رو در مورد مسیح، با دیدگاه تازه در مورد مسیح معاوضه کردیم.» می‌گه، «مسیح را هم به حسب جسم شناخته بودیم، الان دیگر او را نمی‌شناسیم.»

دیگه این طوری درباره‌ی او فکر نمی‌کنیم. و یاد تونه پولس به فیلیپیان چی می‌گه، «حالا هدف مون اینه که برای جلال او زندگی کنیم؛» و اینجا هم همین رو می‌گه، «حالا هدف مون اینه که مسیح رو خوشنود کنیم، او رو جلال بدیم.» این یکی از مسائل ساده‌اس، این طور نیست؟ شما برای چی زندگی می‌کنید؟ شما که جوون هستید، برای چی زندگی می‌کنید؟ شما که مسن هستید، برای چی زندگی می‌کنید؟ شما که بازنشسته هستید، برای چی زندگی می‌کنید؟ شما که نود ساله هستید، برای چی زندگی می‌کنید؟

حالا این جلال زندگی مسیحیه. من با خداوند عیسی متحد شدم و زندگی ام اساساً خیلی ساده‌اس و چیزی که اونو ساده می‌کنه،

اینه که صرفاً می‌خوام خداوند عیسی رو خشنود کنم. می‌دونید، این، چیزهای بی‌ارزشی زیادی رو از زندگی مون دور می‌کنه، این‌طور نیست؟ واقعاً این کار رو می‌کنه.

درک این موضوع سخت نیست. عیسی به شما نمی‌گه، «بذار سعی کنم و تصمیمات زندگی‌ات رو بسیار پیچیده کنم.» در واقع می‌گه، «ما می‌تونیم ۹۹٪ از تصمیماتی رو که با پاسخ‌دهی به این سؤال در این شرایط گرفتید، پاک کنیم، «چه چیزی بر اساس کلام خدا، بیش از همه باعث خشنودی خداوند عیسی مسیح می‌شه؟» البته هرچه بیشتر کتاب مقدس رو بدونید، بیشتر یاد می‌گیرید که چی اونو خشنود می‌کنه. هرچه بیشتر اناجیل رو بخونید، بیشتر در غرایزتون رشد می‌کنید.

برگردیم به چیزی که درباره‌ی کاربرد مثال ازدواج در عهد جدید گفتیم. این طوری عمل می‌کنه، این‌طور نیست؟ یه زمانی از زندگی‌ام در آمریکا که خادم جماعت محلی نبودم، برای رسیدن به منبر موعظه؛ التماس می‌کردم، اونو قرض می‌کردم یا می‌دزدیدم تا افتخار موعظه کردن رو داشته باشم. غالباً در خونه‌ی افراد جماعت کلیسایی می‌موندم و جمعه شب می‌رسیدم و در پایان کنفرانس یا پایان هر جایی که بودم، برمی‌گشتم و فقط در خلوت به خودم می‌گفتم، «می‌خوام بدونم وقتی از این خونه می‌رم، چرا این دو نفر با هم ازدواج کردند.» طولی نمی‌کشید که می‌دیدم چه چیزی اون‌ها رو به‌طرف هم جذب کرده و چرا خیلی شبیه همدیگه شدند.

لازم نبود که بشینن و در مورد واکنش‌شون با هم صحبت کنند. اون‌ها با زندگی کردن در کنار هم یاد گرفته بودند؛ با رشد در اتحادشون یاد گرفته بودند. ۹۹٪ از مواقع به‌طور غریزی تفکر یکسانی داشتند، چون همدیگر رو می‌شناختند، با هم متحد بودند، با هم مشارکت داشتند. لازم نبود که زن بگه، «اگه واقعاً می‌خواستی منو خوشحال کنی، این کار رو می‌کردی.»

حُب، شوهر به‌اندازه‌ی کافی اونو می‌شناخت تا کاری رو انجام بده که اونو خوشحال می‌کرد. این از آسمون به زمین نمی‌آفته یا با تجربه‌ی مرموز به‌دست نمی‌آد. ما زمانی اینو یاد می‌گیریم که بیشتر کتاب مقدس رو وارد زندگی مون کنیم، کتابی که فکر خداست؛ اناجیل، نه تنها به ما می‌گن عیسی کی بود، بلکه می‌گن عیسی کی هست.

این جمله‌ی فوق‌العاده در عبرانیان ۱۳ می‌گه، او دیروز، امروز و تا ابد همان است؛ نمی‌گه عیسی آبدیه. این درسته؛ اما این آیه اینو نمی‌گه. این آیه داره به ما می‌گه، او امروز دقیقاً همون کسیه که در اناجیل بود. پس وقتی اونو در اناجیل می‌بینم، وقتی در اناجیل با او زندگی می‌کنم، این غرایز در من رشد می‌کنه و دیگه به روش دنیوی فکر نمی‌کنم، چون با خداوند عیسی مسیح متحد شدم؛ و می‌خوام اونو خشنود کنم، چون با او آشتی کردم. و نتیجه‌ی اجتناب‌ناپذیرش اینه که من دیدگاه قدیمی نسبت به دیگران رو با دیدگاه تازه معاوضه می‌کنم. من اون‌ها رو به‌حسب جسم می‌دیدم، اما دیگه این طوری به اون‌ها نگاه نمی‌کنم.

پولس قبلاً به این اشاره کرده. او می‌گه، «هر کسی رو که می‌بینم، سایه‌ی داوری الهی رو پشتش می‌بینم. طوری بپش نگاه نمی‌کنم که انگار صرفاً از این دنیا گذر می‌کنه، بلکه چون با خداوند عیسی متحد شدم، اونو با چشمان عیسی می‌بینم. یک روز، او در برابر عیسی می‌ایسته و داوری می‌شه.»

مردی که اولین خادم کلیسای من در اسکاتلند بود، یک روز در یادداشت‌هایش نوشت، «وقتی در مزرعه راه می‌رفتم، این تفکر با قدرت تأثیرگذاری به ذهنم رسید که همه‌ی کسانی که باهاشون صحبت می‌کنم، باید بعد از مدت کمی در برابر تخت داوری مسیح بایستند و به آسمون یا جهنم فرستاده بشن.» مردم خودشون رو این طوری نمی‌بینند. اون‌ها نسبت به واقعیت کورند، اما وقتی با مسیح متحد می‌شید، اون‌ها رو با این چشمان جدید می‌بینید.

و پولس می‌گه، «حتی آماده‌ایم به جایی برسیم که مردم فکر کنند به خاطر عیسی مسیح دیوونه شدیم.» یادتونه چطوری می‌گه؛ او می‌گه، می‌دونید، «مردم می‌گن، «شما دیوونه شدید.» در اعمال رسولان اینو پهبش گفتند، «پولس، تو دیوونه‌ای!» مردم با مهارت زیادی اینو به ما می‌گن، این طور نیست؟ برای اینکه ما رو خوار کنند، مثل آدامای عجیب و غریب با ما رفتار کنند، به ایمان مسیحی ما کم‌توجهی کنند و معمولاً با مهارت این کار رو می‌کنند؛ اما گاهی اوقات با خصومت زیاد این کار رو می‌کنند؛ از کلمات آسیب‌زننده استفاده می‌کنند. پولس می‌گه، «ما برای این آماده شدیم؛ آماده شدیم که حتی به نظر دنیا دیوونه باشیم تا به هر طریقی، با زندگی‌مون، خداوند عیسی مسیح رو اعلام کنیم.»

بله، متحد شدن با مسیح بها داره؛ اما او می‌گه، «محبت مسیح، محبت مسیح رو که در اتحاد با او شناختیم، ما رو مجبور به انجام این کار می‌کنه.» و البته که بیش از همه، ما نه‌تنها، طبق کلام او، دیدگاه تازه‌ای از مسیح و دیدگاه تازه‌ای نسبت به دیگران داریم، بلکه اون قدر با خداوند عیسی مسیح متحد شدیم که می‌دونیم هرگز از او جدا نخواهیم شد و در حضور او، تا ابد زندگی خواهیم کرد.

این مسئله‌ی بزرگیه، این طور نیست؟ زنان و مردان دنیوی، آینده رو کوچیک و ناچیز می‌بینند و زمان حال رو بزرگ و واقعی می‌دونند؛ اما کسانی که با مسیح متحد شدند، آینده رو بزرگ و واقعی می‌بینند و بنابراین، می‌تونند با همه‌ی آزمایشات و سختی‌های زمان حال زندگی کنند، چون باید دوباره بگم که اون‌ها با خداوند عیسی مسیح متحد شدند.